

## تذکری به دانشمند گرامی سیستانی

با تعمق بر نوشته جناب شما تحت عنوان (رئیس جمهور داود و خانواده اش چگونه به قتل رسید) و نوشته ها و خاطرات منتشره دیگر هموطنان حقیقت نگرما و مخصوصاً مطالعه خاطرات برادر محترم انجنیر فضل احمد افغان، و ضمناً تا حدی که خاطرات نیکی از قربانی راه وطن شهید مرحوم محمد داود خان در جریان ماموریت در وزارت امور خارجه دارم، بر آن شدم تا دلایل غیر موجه بودن نشر همچو متنی را از طرف شما با فرو گذاشت های توجیهی به آن مرحومی و اعضای فامیل قربان شده شان، با شما در میان بگذارم. زیرا تا حدیکه با آثار و نشرات کتب علمی و آموزنده و مقالات متعدد تان که تنها در پورتال با افتخار ملی ما، افغان-جرمن آنلاين به ۹۹ شماره میرسد، آشنائی داشته و همه را غنیمت و غنای بزرگ علمی می شمارم درعین حال- با وجود عدم معرفت مستقیم و شخصی با جناب شما- برداشتم از شما، مانند یک درخت معمر پر میوه و مثمر سر بر زمین بوده که همیشه از مبنای فضیلت و تقوا و تواضع و واقعیت نگری و حقیقت نویسی سرچشمه گرفته است پس به دلایلی که تقدیم میدارم نشر همچو مطلب مکرری را درعین پورتال و آنهم از جانب شما! و با این عنوان تخریش کننده رئیس جمهور داود! دور از شأن علمی و ملی گرائی شما و شخصیت والای آن شهید راه وطن، می پندارم که فکر میکنم چقدر بهتر می بود تا قبل از اقدام به تحریر و نشر آن، خود تان متوجه نا رسائی های آن می شدید! زیرا:

۱- از آثار عدیده تان، ولو کتب و یا رسالات و یا مقالات باشد چنین انتباه گرفته میشود که شما آن قدر فرصتی برای کاری نه دارید که یک نوشته مختصری را از یک لسان ملی رسمی ما به لسان دیگر ملی و رسمی ما ترجمه کنید، آنهم به ذهنیت اینکه عده ای از هموطنان ما (بدلایل نا موجهی از نفهمیدن لسان دومی) مشکل خود را از متن ترجمه و نوشته شما حل کنند! در حالیکه بقید و حکم قانون اساسی افغانستان و هم بحیث مکلفیت هموطنی و زیست تحت عنوان افغانستان واحد و تقسیم ناپذیر (ونه مانند نقشه های زبان چربکانه و نوکر گرایانه سایت پروفیسور رهین ریال، که حتی به مبنای حدیث مبارک رسول اکرم (ص) (حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ) هم از بردگی بیگانه خود را نجات نداده و از افتخار افغان بودن واقعی لذت نمی برند و رول شیطان لعین را در تخریب وحدت ملی ما بازی میکنند) لذا هر افغان با وجدان پاک مکلف است سر احترام به دین و آئین خود- به حفظ افتخار افغانیت و تأمین وحدت ملی خود از صمیم قلب خم کند و نه اینکه بضرر المثل پشتو 'دودی زما خوری، تو تو په سلام خانه کوی بنام افغانستانی با شند ولی زیر دهل دشمنان وطن برقصند و به گفته ایرانیان غمشریک ما! هم از آخور و هم از توبره \* بخورند (یعنی مزایای پناهندگی از نام افغانستان روس شکن و نشرات به طیب خاطر ریال جان). و نه حتی بصورتیکه از یاد گرفتن لسان عبری روگردانی و شرم ندارند ولی در راه تحصیل و فهم یک لسان ملی خود که در فرصتش برای بدست آوردن یک لقب علمی با افتخار آن (پوهاند)، درب هند و و مسلمان را کوبیده و ریش و زنج گبر و ترسار می گرفتند، حال از آموختن و خواندن به آن زبان، گأ گیری \*\* میکنند! و چرا؟

۲- چطور با تناسب آن ظرفیت علمی و مصروفیت تبعاعی و گرفتاری های نشراتی تان - با ترجمه و نشر یک مقاله کوچکی از یک لسان ملی بدیگری و برای هموطنان خود- به عملی دست بردید که شما نشان بدهید فارسی است و پشتو پشتو! که باید به رضای خاطر رهین مشربات به این امر حیاتی توجه شود. زیرا این نوشته مختصر نه حکم تتبع علمی فرا قدرتی را برای خواندن داشته و نه ظرفیت رساله بزرگ و یا کتاب و یا اثر علمی که ماشاءالله شخص جناب شما بحد کافی برای تنویر فرزندان وطن مانده اید. و می گذاشتید هر کس (دوست یا دشمن) از همان متن پشتوی آن که بقلم محترم دکتور داود جنبش نوشته شده بود استفاده میکردند.

۳- جناب استاد گرامی لطفاً به متن عنوان پشتو (ولسمشر داود خان او کورنی بی څرنگه ووژل شول) و ترجمه خود تان (رئیس جمهور داود و خانواده اش چگونه به قتل رسید) توجه کنید.

الف - محترم جنبش می نوسند که چطور داود خان و خانواده شان به قتل رسیدند ولی شما آنرا داود، خانواده اش و رسید ترجمه میکنید! در این جا مقصدم هم از نقص ترجمه، ولی زیادتز طرز ادای کلماتی از قلم یک دانشمند منور با درد افغان است که اولاً چرا داود (به اصطلاح مردمی ما پاچه سبک) مانند یک موجود گمنام سرکوچه و نه حتی به اسم مکمل شان فقط محمد داود یاد نمی شوند. و اگر ما به تعبیر دگران خود را غربی هم بسازیم (که هرگز

امکان پذیر نیست و کسی هم ما را نمی پذیرد) باز هم همه، جارج کندی و یا ویلی برانت و جورج بوش و ببرک کارمل و حفیظ الله امین می گویند. به هر حال برای اینکه ما از اصل شرقی و افغان و مسلمان بودن خود منفصل نشویم باید از پرنسیپ حرمت به قلم خود و هم انسانی که عملاً تا آخرین نفس و قطره خون خود خدا و ایمان و افغانستان می گفتند دریغ نکنیم تا با سخن نا سنجیده، دوستان را آزاده خاطر نساخته و ادای مطالبی که اگر قابل گفتن و ضرورت باشد کرده باشیم که در این مورد من حساسیت موضوع را به خود شما حواله میکنم و شما لطفاً فقط نوشته پر محتوای جناب انجنیر فضل احمد افغان را با خاطرات بی آرایش شان از شهید مرحوم محمد داود خان که یقیناً مانند من مطالب شان از نداشتن تعلقات شخصی و غیر جانب داری سر چشمه میگیرد، مطالعه کنید. شما میدانید که ما و شما بنام دوستی یا آداب کلام فرزندان خود و دوستان قریب خود را با جان و یا در مجموع به آقا و شاعلی و صاحب و القابهای عریض و طویل یاد میکنیم و از دیگران هم همین توقع را داریم. یک افغانی که شهید محمد داود نام داشت:

ب - از طفولیت تا ازدواج آلوده دامن نبود!

از طفولیت تا شهادت با دیانت بدنیا آمد و با اسلام راستین و عبادت از دنیا رفت!

از طفولیت تا دامن خاک دست به مشروب و منکرات پیش نکرد!

او بود که در جوانی عساکر ملی ما ترانه ژوندی دی وی سردار داود خان را برایش می خواندند.

او بود که بحیث والی قندهار لوطی گری و عمل شنیع بچه بازی و شاخ کشی را ریشه کن کرد و یکی از چهره

های ننگین لوطی معروف پنجوئی را در ۲۴ ساعت از قندهار خارج کرده و تابع حاضری هفته دو مرتبه در قوماندانی امنیه کابل ساخت.

همین انسان آزادی دوست بود که فعالیت حزبی و حزب ویش زلمیان را در عهد ولایت خود در قندهار روح بخشید و در نه افغانستان تا روز شهادت هم همان کاسه می بود و همان آش.

هر سه فرزند شان شهید عمر داود و مخصوصاً شهید ویس و شهید خالد (دوگانگیها) را که سالیانی در شوروی ولی فرشته صفت و گم نام تحصیل کرده بودند و برادرزاده شان - یگانه دختر شهید سردار محمد نعیم که همسر مرحوم دگروال ارکانحرب عبدالعظیم غازی آتشه نظامی در مسکو بودند و با هم هم عمارت و هم دفتر بودیم - خوب می شناختم - که هر یک شان به نوبت خود به آن صفت انسانی و اسلامی که انسان را اشرف المخلوقات گویند متصف بودند و به پیش چشم پدر با افتخار خود مرمی خوردند و همچنان کشتار فرزندان صغیر و بیگناه خود را شاهد بودند. شهیده میرمن زرمینه نعیم غازی که شاهد قتل صغیرا دختر ۸ ساله و ۳ مرمی خوردن زهره دختر ۱۲ ساله خود بود مرمی هم از لای قرآن پاکی که خود در بغل داشت، گذشته و قلبش را شکاف! این شهیده ما نمونه ترحم و اخلاق و انسان دوستی بود!

همین مرد حریت پسند حق شناس بود که حقوق زن افغان را دو دسته به نصف وجود وطن تقدیم کرد! پرنسیپ حقوقی است که گویند: حق داده نمیشود ولی همیشه گرفته میشود. اما این انسان حق پرست و حق دوست - این امتیاز زن افغان را خود پیشرو شد و در مراسم جشن استقلال وطن با خانم محترمه خود میرمن زینب داود و علیاحضرت ملکه حمیرا که با روی برهنه و ملبس با لباس ملی و ستر واقعی اسلامی بود ند، بدون اطلاع قبلی حضور یافتند. که ما بایست این قدم تاریخی و مثبت را از صمیم قلب تقدیر کنیم.

این انسان دانشمند و متفکر بود که برای تأمین نظم جدید اداری، علمی و فرهنگی - اقتصادی و تجارتی و در مجموع اعمار یک افغانستان سربلند، سیستم پلانگذاری را در آغاز بریاست خود شان و معینیت محترم عبدالحی عزیز و سپس با وزیر شدن آقای عزیز براه انداختند که بدین صورت حتی در دوران صدارت خود کشور را از سیستم اداری قرون وسطائی خارج ساخته و در قطار کشورهای فعال رو به انکشاف، مورد توجه جهانیان قرار دادند.

او بود که در آغاز صدارت خود بودجه و مصارف وزارت دربار را ۴۰ فیصد تنقیص کرده و اهل بیت فامیل سلطنتی را از حواشی آن پاک کرده و محدود به دور دسترخوان خاندان شاهی ساخت ولی اولین کسانی را که از امتیاز بهره گیری از بودجه وزارت دربار محروم ساخت - خود، خانم و اهل بیت خود شان بود.

این مرد ترقی خواه بود که از آغاز صدارت خود دست به جلب همکاری اقتصادی، اول به نکستی که بعدها باوطن خود هم بازی نا مردانه کرد - پیش نمود و سپس برویت تصمیم لوی جرگه های ملی به روس غدار! که عاقبت گرگ زاده های قطبی گرگ برآمدند و با خوردن سلی افغانی سر شیو بلدی قطب شمال رفتند که حال باز میخوانند از راه جبهه سواری و وُ دُکه کاری، معرکه گلم جمع و قانونی و تئی بازی را بجان ملت مسلمان با دیانت ما بیا ندادند تا اگر روی پلید خود را از خوش خدمتی آنها بشویند! و دون همتی و پست فطرتی تا کجا؟

این سیاست مدار ورزیده بود که سیاست بیطرفی عنعنوی تقریباً غیر فعال افغانستان را در کنفرانس فعال باندونگ بر اساس پرنسیپ فعال غیر انسلاک جهان – در پهلوی جواهر لعل نهرو و مارشال تیتو و داکتر سوکارنو چهره سیاست ساز جهانی داد و او یکی از چهره های درخشان بنیاد گذارانش بود.

او از آن مردان مرد پرور افغان بود که جناب مرحوم عبدالرحمن پژواک را تا رسیدن به قلعه ریاست باشان مجمع عمومی موسسه ملل متحد یار و مددگار بود و حضورش را همیشه گرامی میداشت.

او بود که با دستیابی بر ملکیت موروثی پدری – زمین های چهل تن و خواجه نهنگ پغمان را راساً به دهاقین بخشیده و با آغاز ریاست جمهوری خود ساحة بزرگ ملکیت خود در خواجه نهنگ و پغمان را با ملحقات آن بنام پارک جمهوریت بمردم افغانستان بخشید و همچنان عمارت بزرگ مجلل بیشتر از ۲۵ اطاقه و سالون های مکمل و غیره آنرا در همان محل به اختیار ریاست هوتل ها گذاشت که شنیدم آن عمارت بزرگ تاریخی و زیبا از زمان اداره وایسرای جنرال حمید گل در

پغمان در ذوالید کثافتی بنام داکتر عید الله جمبوری اوستاد سیاف (نه داکتر عبدالله نظاری) در آمده است و نه دولت! او بود که در عهد عهده داری ها و یا در غیر آن بدون محافظ و گارد با خانم و فرزندان خود در بین مردم خود عرض وجود میکرد و عموماً تا لوگر و چاریکار و پغمان و لغمان هر روز شخصاً موتر میراند!

جناب سیستانی! این داستانها دنباله دار است و دردها زیاد ولی انسانی که بر سردار بودن پا میدهد و دنیا را پشت پا میزند و از القاب و عناوین قومی و طبقوی و محلاتی نفرت داشته و همه آنرا رسماً از بین میبرد، باید بنام شایسته ای یاد شود. خوب به خاطر دارم یک سال قبل از وفات، مرحوم محمد ابراهیم خان قندهاری رئیس عمومی مطابع دولتی و منجم معروف وطن را در لاس انجلس دیدم که یکی از خاطرات شان این بود که روزی مرحوم محمد داود خان مرا خواسته و فرمود که بقرار تصویب رسمی بعد ازین به هیچ فردی اجازه داده نمی شود از اسمای فامیلی و یا تخلص های استفاده کنند که بوی تفرقه نژادی و طبقاتی و لسانی و محلاتی – درز انداز ملی – از آن به مشام برسد ولی چون هر قانون

استثنائی دارد – شما نزد ما استثنای این تصویب و فرمان هستید و همیشه کندهاری خواهید ماند که اگر تصمیم ملی و جهان شمول شان تا حال پا برجا می بود کسی تخلص دنباله دار-ئی، یا وال و امثال آنرا صاحب نمی بود! و بالاخره همین شاهدان عینی که ندا میزنند که این راد مرد تاریخ به مقابل صدای نامردانه نوکران روس با آواز یک افغان آزادمش میگوید که به جز به خدا به کسی تسلیم نمی شوم! چه رمز و رازی را میسراند که می سزد او را فقط داود خطاب کرد و خبر بقتل رسیدند را رسید ساخت!

جناب سیستانی صاحب! این داستان ها به افسانه های دنباله دار شب های تاری می ماند که گوش شنوا و حوصله حضرت ایوب ع را بکار دارد و چه بهتر سلیبی نزنیم که صد رو را متالم نسازد. زیرا در این سرزمین (به مقوله دوست بزرگوار مرحوم سردار محمد رحیم شیون کابلی که یادش بخیر باد) باز هم قرنی بیاید و مادر خوش بخت و نامداری سر ببندد تا مردانی مانند اعلیحضرت غازی امان الله خان و یا شهید راه وطن، مرحوم محمد داود خان را در آغوش پر محبت خود و وطن با افتخارش برای خدمت این سرزمین بت شکنان بیوراند. با سلام

پایان

